



« ابوالمجد »

علامه شیخ محمدرضا نجفی اصفهانی «ره»

احمد شاملی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

را چون رسایل و فصول (در علم اصول) و علم عروض و حدیث را نزد پدر خود و دیگر استادان حوزه فراگرفت. در ماه ذی‌الحجه سال ۱۳۰۰ ق به همراهی پدر و جدش شیخ محمدباقر اصفهانی به نجف بازگشت. در درس فقه و اصول شرکت می‌کرد و از شاگردان میرزا حبیب‌الله رشتی، حاج آقا رضا همدانی و ملا محمدکاظم آخوند خراسانی و سید محمدکاظم یزدی و سیداسماعیل صدر و شیخ‌الشریعة اصفهانی بود.

علامه ادیب، شاعر توانا، آیت‌الله شیخ ابوالمجد محمدرضا فرزند شیخ محمدحسین که از نوادگان شیخ محمدتقی اصفهانی معروف به مسجد شاهی است، در بیستم محرم سال ۱۲۸۷ قمری در شهر نجف متولد گردید بهتر است وصف این ولادت را از زبان خودشان بشنویم.^۱
وَأَذَعَدَّتْ سِنِيَّيْ ثُمَّ تَقَضَّتْهَا

زَمَنْ الْهُمُومِ سَاعَةً مَوْلِدِي^۲

پدرش در ۹ سالگی او را به اصفهان برد، در آنجا علم صرف و نحو را فراگرفت و به فراگیری درسهایی که میان طلاب آن روزگار مشهور بود، از جمله «نجات العباد» و «معالم الاصول» و «شرح لمعه» همت گماشت، درسهای سطح را نزد سید ابراهیم قزوینی و درسهای تکمیلی سطح

۱- دیوان ابوالمجد اصفهانی، ص ۱۲. (حاشیه)

۲- چون سال (عمر) مرا بشمارای ابتدا ایام حزن و اندوه را کم کن. پس این زمان تولد من خواهد شد.

شیخ اصفهانی، شاعری زبردست، فیلسوف و فقیهی برجسته بود که در نقد و بررسی کتب، دستی طولانی داشت و با توجه به مجموعه آثار خطی و چاپی باقیمانده می‌توان گفت؛ ایشان هیچ‌گاه از تبلیغ معارف اسلامی و رد منکرین دین غافل نماند،

او در تألیفات علمی طریقی خاص را برگزیده بدین صورت که سعی کرده است شکلی زیبا از جمله‌ها و تعابیر فنی و ادبی را به‌کار گیرد و به همین دلیل معنی را تا حدودی فدای لفظ کرده و بیشتر به محسنات لفظی تکیه کرده است. و در بیشتر اوقات، خواننده به علت افراط و تکلف زیاد در این‌گونه مواقع دچار سردرگمی در فهم مطالب می‌شود.

شیخ آقابزرگ تهرانی در این مورد گوید:^۶
«خانواده ابوالمجد که خود ایشان یکی از آخرین اعظم اصفهان محسوب می‌شود، نه فقط در اصفهان، بلکه در تمام ایران از بزرگان افاضل شمرده می‌شدند، برخی از آنها به ریاست عامه و زعامت و مرجعیت نیز دست یافتند.»

شیخ ابوالمجد اصفهانی حدود ۳۰ سال در نجف اشرف تحصیلات عالی را پشت سر گذاشت و در سال ۱۳۱۳ قمری (با شروع جنگ جهانی اول) با توجه به مشکلات عدیده‌ای که در عراق به‌وجود آمده بود به اصفهان بازگشت و به تدریس دروس حوزه و تبلیغ معارف اسلامی پرداخت.^۷

بنا به گفته برخی از تذکره‌نویسان در سال ۴۴ و به اعتقاد بعضی دیگر در سال ۳۴ (یک‌سال پس از ورود به اصفهان)، شیخ به قم مهاجرت کرد و به تدریس در حوزه علمیه قم مشغول شد و مورد استقبال و تکریم آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری قرار گرفت، اما شیخ بالاخره ناچار شد به اصفهان مراجعه نماید.^۸

با هجرت سیدمحمد فشارکی اصفهانی از شهر سامرا به نجف اشرف، شیخ آقامحمد رضا در درس سید حاضر شد و از او بهره‌های علمی بسیاری برد و یقین کرد آنچه او از استادش در مدت کوتاهی کسب نموده بی‌سابقه است و پس از مرگ استاد، در کلاس دیگران حاضر نشد.

علوم حدیث را از میرزا حسین نوری صاحب «مستدرک» و سید مرتضی کشمیری، و علوم ریاضی و مقداری از فلسفه را نزد میرزا حبیب‌الله تهرانی معروف به ذوالفتون و ادبیات عرب و شعر و شاعری را نزد شاعر برجسته عراق، مرحوم جعفر حلّی فراگرفت.^۳

شیخ ابوالمجد اصفهانی در ذکاء، نبوغ و قدرت حافظه ممتاز بود. او پیوسته به دنبال استادی رغبت داشت که از قدرت علمی خوبی بهره‌مند باشد. شیخ آقابزرگ تهرانی در وصف او گوید:

«در جوانی و کهولت سن از هیچ کوشش قابل قبول در جهت کسب علم فروگذار نمی‌کرد و در جامعیت علمی از همه کسان پیشی گرفت، در معقول و منقول بارع و در گرایش به معنویت عاشق و به‌طور خلاصه نزد همگان شخصیتی ممتاز و بی‌همتا بود.»^۴

و باز هم می‌گوید:^۵

شیخ در فقه مجتهد و در اصول و فروع مسلط و در فلسفه متضلع، آگاه به تفسیر، و در کلام و علوم ریاضی چیره‌دست و در اکثر علوم اسلامی دارای نظریاتی پخته بود.

۳- همان منبع، ص ۱۳.

۴- شیخ آقابزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ص ۱۴.

۵- همان منبع.

۶- به نقل از مقدمه دیوان شاعر، ص ۱۴.

۷- مقدمه دیوان ابوالمجد، ص ۱۶.

۸- شیخ محمد رازی، آثارالحجّه، ج ۱، ص ۷۷.

آثار ادبی شیخ ابوالمجد اصفهانی

آثار شیخ ابوالمجد را در دو اسلوب می توان خلاصه کرد:
اسلوب نثر و اسلوب شعر.

قبل از آنکه به بررسی فنی آثار شیخ پردازیم، کتب و رسایل مهمی را که اکثر مترجمان آنها را ذکر کرده اند نام می بریم:^۹

زرکلی^{۱۰} در الأعلام و صاحب «معجم مؤلفی الشیعة»^{۱۱} در شرح حال شیخ و آثارش و نیز صاحب کتاب معروف تذکرة القبور^{۱۲} و معارف الرجال فی تراجم العلماء و الابداء^{۱۳} گفته اند: شیخ اصفهانی، شاعری زبردست، فیلسوف و فقیهی برجسته بود که در نقد و بررسی کتب، دستی طولانی داشت و با توجه به مجموعه آثار خطی و چاپی باقی مانده می توان گفت؛ ایشان هیچ گاه از تبلیغ معارف اسلامی و رد متکرین دین غافل نماند، زیرا نامه ها و مجالسات ادبی او در نظم و نثر نشان دهنده این حقیقت است که از یک طرف وسعت معلومات و بینش علمی او به محک درآمده و از طرفی خود نظاره گر تمام حرکات و سکنات مردم بوده و خسوف عالمان دینی و کسوف انوار حوزوی را مشهود کرده و سپس مواعی را که سبب این خسوف و کسوف بوده اند شناسایی کرده و برای هر کدام رساله ای و یا پیشنهاد چاره ای ارائه داده است. اکنون به ذکر تعدادی از این آثار می پردازیم:

۱- اداء المفروض (در عروض)

۲- استیضاح المراد (در علم فقه)

۳- الاجازة الشاملة للسيدة الفاضلة (که اجازه نامه اجتهادیه ای است که برای مرحومه حاجیه خانم امین نوشته است.)

۴- الامجدیه (در آداب ماه مبارک رمضان است)

۵- الایراد و الاصدار

۶- رساله ای در قبله

۷- ذخایر المجتهدین (در شرح معالم الدین که در بحث های علم اصول جریان دارد.)

۸- الروض الاریض (نام دیوان اشعار عربی اوست.)

۹- تعریب رساله سیر و سلوک بحر العلوم.

۱۰- السیف الضیع (در رد متکرین علم بدیع)

۱۱- رساله ای در رد کتاب فضل القضاء تألیف سیدحسن صدر.

۱۲- تنبیهات دلیل انسداد (علم اصول)

۱۳- روضة الفنا در معنی غنا.

۱۴- سمط اللثال در دو مسأله وضع و استعمال (اصول فقه)

۱۵- القول الجمیل در رد صدقی جمیل (شاعر عرب)

۱۶- گوهر گرانبها (در رد بهائیه)

۱۷- عقد الثمین

۱۸- شرح منظومه میرزا مصطفی تبریزی (در عروض)

۱۹- نجمة المراد در شرح نجات العباد.

۲۰- النوافج و الروزنامج

۲۱- نقد فلسفه داروین

۲۲- السفط الذرفی احکام الکرّ (فقهی است.)

۲۳- حاشیه روضات الجنات (که چاپ شده است.)

۲۴- حاشیه بر دیوان منتبّی (شاعر معروف)

و حواشی مختلف دیگری از ایشان باقی مانده که از جمله معروفترین آنها «حاشیه بر اصول کافی» است.

تحقیق در آثار علامه شیخ ابوالمجد گویای وسعت علم او در ادب عربی و فقه و اصول است. نثر خاصی که در آثار این نویسنده بزرگ به چشم می خورد از دیدگاه نقدنویسان مخفی نمانده است، آنها گفته اند: این دانشمند «نثرنویسی» را با روشهای گوناگون انجام داده است، بویژه هنگامی که او در صدد ارسال نامه ای برای دوستان ادیب خود بوده از «نثر فنی» استفاده می کرده است.

با یک نگاه ادیبانه به آثار شیخ می توان گفت که اغلب این کتابها دارای نثری شیوا و بدون تعقید لفظی و معنوی و به دور از صنایع لفظیه بوده است.

او در تألیفات علمی طریقی خاص را برگزیده بدین صورت که سعی کرده است شکلی زیبا از جمله ها و تعابیر فنی و ادبی را به کار گیرد و به همین دلیل معنی را تا حدودی فدای لفظ کرده و بیشتر به محسنات لفظی تکیه کرده است. و در بیشتر اوقات، خواننده به علت افراط و تکلف زیاد در این گونه موارد دچار سردرگمی در فهم مطالب می شود.

۹- مقدمه دیوان شاعر، ص ۲۳ تا ۲۴۱.

۱۰- خیرالدین زرکلی، الاعلام، طبع سوم، ج ۳، ص ۵۲.

۱۱- علی الفاضل القائینی النجفی، معجم المؤلفی الشیعة، وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، تاریخ ۱۴۰۵، ص ۲۸.

۱۲- تذکرة القبور، ص ۳۲۸ و ۳۲۹.

۱۳- حجة الاسلام شیخ محمد حرزالدین، معارف الرجال، که آثار مؤلف را بررسی کرده و برخی از قصاید معروفی که در دیوان شاعر به چشم می خورد را در این کتاب آورده است.

خصایص نثر فنی در رسایل ادبی شیخ اصفهانی

شیخ در نامه‌هایی که به دوستانش می‌نوشت، تا حد زیادی متأثر از طریقه قدما بوده است. او سعی می‌کرد اکثر این نامه‌ها را با عبارات مسجع و صنایع بدیع و لغات غامض تزیین دهد، و این روش با زیبایی ظاهری، دچار تعقیدات لفظی و معنوی بیش از حد معمول شده است که البته می‌توان به کارگیری این همه صناعات ادبی را نتیجه سيطرة نویسنده در انشای عربی و قدرت خارق‌العاده او در استفاده از لغات پیچیده و حتی دور از ذهن دانست.

نمونه از نثر فنی شیخ ابوالمجد

نثر زیر، قطعه کوچکی است از یک نامه که شیخ به دوست خود علامه شیخ محمدحسین آل کاشف الغطاء نوشته است:

«یا مَنْ ذُکِرَ حین نسانی بقية الاصحاب، و سلک معی طریق الوفاء مُذْجَفَانِی الأخذَانُ و الأثرَابُ، کیف أُطِيقُ أَنْ أودَى شکرَ جمیک بلسان القلم، و أنت المعجز للعرب الفصحاء فكيف بالأعاجم الایکم، و قد وصلت القصيدة المزریة بعقود الجمان قفلت: سبحان من خلقک و علمک البیان. امتثلت أمرک بردّ الجواب مع علمی بآئی لستُ مِنْ فرسان هذا الميدان، و لو أصبحتُ من نابغة ذبیان، و لکنی رأیتُ امتثال أمرک من الفرض الواجب فبعثتُ بأبیات أرجو من فضلك العفو عن جميعها، فلولا إشتغالها علی مدحک لقلْتُ: کلها معایب و کیف یبلغ حضيض الارض ذری کیوان، أم کیف یقابل بصغار الحصى غوالی الدرّ و المرجان»^{۱۴}

همان‌طور که از ظاهر قطعه بالا بر می‌آید، نثر فوق خصوصیات یک نثر قدیمی را داراست و سجع جمله‌ها تا حدود زیادی به تقلید از مقامات بدیع‌الزمان و مانند آن است، نویسنده به هیچ‌وجه از پختگی عبارات نثر جدید عرب بهره نداشته و نتوانسته است روح سخن خود را در قالب الفاظ به پرواز درآورد، در حقیقت آنچه در این قطعه مشاهده می‌شود یک نوع لفاظی ادبی به حساب می‌آید، و خلاصه سخن اینکه، نویسنده به سادگی به این پیراستگی پرداخته که چندان دلچسب ادیبان امروز عرب نمی‌باشد. البته نکته مهمی که از دل عبارات استظهار می‌شود، نکته سنجی‌های ادیبانه با استفاده از شخصیت‌های ادب

جاهلی چون نابغه ذبیانی است، که مهارت ناقل را در پرداخت عبارات گزارش می‌کند. غیر از رسایل علمی شیخ، از سایر آثارش می‌توان به قدرت قلمی او در تحریر عبارات پخته که از خصایص یک فرد متوغل در ادب عربی است پی برد.

نگاهی گذرا به شعر ابوالمجد

آنچه امروز در شعر عربی، ابوالمجد را به‌عنوان شاعری برجسته برای اهل فن معرفی می‌کند شهرت شاعر نسبت به اشعار اخوانیه اوست، این اشعار مجموعه قصایدی است که شاعر با اغراض مختلف، آنها را سروده و برای وجوه علمای روزگار خود و یا دوستان و آشنایانش فرستاده است.

شاعر بعضی از شخصیت‌های زمان خود را مدح کرده و آنان را تقدیر نموده، از جمله این کسان می‌توان از آل‌کاشف الغطاء و مشاهیر شعرای همعصر او نام برد. البته در بعضی از قصاید هم شاعر افرادی را هجو کرده که غالباً این هجو، کوبنده و توأم با برخی از الفاظ مشتوم است.

در اخوانیات شاعر، می‌توان از ایاتی نام برد که با وجود قلت و کمی، دارای معانی ظریف و مزین به صنایع بدیعیه و انواع توریه و جناس و مانند آن می‌باشد. در پایان مقاله به برخی از این ابیات اشاره خواهد شد.

یکی از خصوصیات بارز شیخ ابوالمجد شاعر معاصر، تقلید از سبک اندلسی چه در موشحات و چه در سایر قصاید است، و نامبرده نتوانسته است اشعار خود را به سبک جدید قصاید عربی، مانند سروده‌های سایر شاعران عرب امروز چون مهدی جواهری، مصطفی جمال‌الدین و بدر شاکر السیاب بسراید. او همچون خلیل مطران و احمد شوقی که به تقلید از شاعران دوران عباسی شعر سرودند عمل می‌کرد، جز اینکه شیخ نتوانسته موضوعات جدید روز را بهانه قرار دهد و متأثر از اوضاع و احوال محیط سیاسی، اجتماعی، و یا فرهنگی به شعرش جان تازه ببخشد. او یک شاعر مدیحه‌گو است، که در برخی از قصایدش گاهی به وصف طبیعت آن هم نه از باب وصف، بلکه برای تضمین نکات بدیع پرداخته است.

۱۴- به نقل از مقدمه دیوان شاعر.

یکی از خصوصیات بارز شیخ ابوالمجد شاعر معاصر، تقلید از سبک اندلسی چه در موشحات و چه در سایر قصاید است

شعر او عربی خالص است. شاعر گرچه مدت زیادی را در بلاد غیرعربی گذرانده است، اما پیوسته در داخل نکردن واژه‌های عجمی (فارسی) در شعرش کوشیده است و بسیار کم اتفاق افتاده است که الفاظ عربی را با معانی شعر فارسی به کار گیرد.

وصف بهار

بشری فقد طاب الهوی و اعتدل

مُذحَلَّتِ الشَّمْسُ بِبِرْجِ الحَمَلِ

فَهَاتَهَا صَهَاباً مَشْمُولَةً

تَحِيَّ بِهَالِ النَّفْسِ وَ تَبْرِي العِلَلِ

يَسْدِيهَا مِنْ رِيْقَةِ شَادِنِ

فِي نَكْهَةِ المَسْكِ وَ طَعْمِ العَسَلِ

ترجمه: ۱- بشارت باد بر بهار که هوایش پاک و معتدل است آنگاه که خورشید در برج حمل قرار گرفت (منظور از قرار گرفتن خورشید در برج حمل آغاز فصل بهار است).

۲- رنگ خورشید را به شرابی تشبیه می‌کند و گوید ای بهار آن جام شراب ارغوانی را که سبب حیات دوباره نفس (روان) و از بین رفتن بیماریهاست بیاور.

۳- جام شرابی که یک زیباروی چشم‌درشت چون بچه آهویی بسیار قشنگ آن را می‌چرخاند، که گویا این شراب از آب دهان آن محبوبه در لطافت و بو چون مشک و در طعم چون عسل می‌باشد.

می‌بینیم که شاعر تا حدود زیادی تحت تأثیر شعر کلاسیک عربی قرار گرفته و درست به تقلید بی‌چون و چرای آنها به وصف طبیعت پرداخته است. برای تبیین این تقلید به شعر طغرایی در قصیده لامیه المعجم دقت فرمایید: ۱۵

لَوْ أَنَّ فِي شَرْفِ المَأْوَى بَلُوغَ مُنَى

لَمْ تَبْرَحِ الشَّمْسُ، يَوْمًا دَارَةَ الحَمَلِ

همچنین او در تقلید موشح در سبک اندلسی مهارت زیادی دارد، به شعر زیر توجه کنید: ۱۶

بَدْرٌ يَطُوفُ بِكوكِبٍ يرمى به ماردالهَمَّ

فِي الكَأْسِ نَارٌ تَلْهَبُ أَمْ تَلِكُ نُوْرٌ تَجَسَّمُ

الرَّوْضِ قَدْرُشَهُ الطَّلُّ وَالزَّهْرُ بِالدَّرِّ كَلَّلُ

وَ قَامَ لِلهُوَ مَوْسَمُ

مدامه خندریس بکَرَّ عَجُوْزٌ عَرُوسُ

اِذَا جَلَّتْهَا الكَوْسُ تُرِيكُ وَ هِيَ تَقْطَبُ

لَثَاثًا تَبَسُّمُ

آنچه در این موشحه به چشم می‌خورد، تقلیدی زیبا از موشحات ادب اندلسی است که در قرون ۳ تا ۵ هجری، شعرای اندلس به طرز زیبایی آنها را سروده‌اند. این ابیات در مدح شیخ علی کاشف‌الغطاء سروده شده و شیخ آن را به مناسبت ازدواج برادرش شیخ کاظم کاشف‌الغطاء به‌عنوان تبریک فرستاده است.

در این ابیات، شاعر داماد را به ماه (بدر) و عروس را به خورشید تشبیه کرده که در واقع چون ماه به دور خورشید بچرخد، هم و غم به کلی از او دور می‌شود و حالا وقت آن است که موسم لهو و خوشی فرا رسد. آنگاه شاعر به وصف عروس پرداخته او را به جامی پر از شراب عشق تشبیه می‌کند که جانسوز است و یا به نوری تشبیه می‌کند که عروس، مجسمه‌ای است یکپارچه از آن، باغی است که نم باران بر طراوتش افزوده و گلی است که شبنم باران چون درزی بر فرقش سنگینی کرده است. این شراب عشق سالهاست که به بار نشست، آری عروس باکره است، اما سالیان دراز طول کشیده تا این شراب دست نخورده، به وجود آمده است.

۱۵- *مجانى الحديثه* ج ۳، ص ۳۳۹. و *شعراء الغری* ج، ص ۴۵، این شعر از مؤیدالدین طغرایی اصفهانی است که اشعارش در میان شعرای عربی از نظر پختگی و دقت در معانی در عداد شاعران نام‌آور عرب چون متنبی و ابوتام و مانند آنهاست. و یکی از بهترین قصایدش که توسط «ادیب نیشابوری» به شعر فارسی برگردان شده است «لامیه المعجم» نام دارد. «به نقل از ترجمه منظوم قصیده لامیه المعجم ص ۴۸ به بعد».

ترجمه: اگر ماندن در جایگاه شریف، انسان را به آرزویش می‌رساند هیچ‌گاه خورشید از برج حمل که عالیترین منازل آن در طی ۱۲ ماه است و آب و هوا در این برج معتدل می‌باشد، تکان نمی‌خورد.

۱۶- *دیوان شاعر*، ص ۱۲۷.



تخت فولاد

تکیه مادر شاهزاده، آرامگاه

شیخ محمدرضا نجفی اصفهانی

و ما زال لمع البرق، لَمَّا تَأَلَّقَا
 يهيب بدمع العين حتى تدقفا
 و هل يملك الدَّمع المشوق المصِّباً؟^{۱۸}
 أقرطبة الغراء: هل فيك مطمع؟
 و هل كبد حَزَى لبنيك تنقع؟
 و هل للياليك الحميدة مرجع؟
 و اذ الحسنُ مرأى، فيك و اللوم مسمع،
 و اذ كنف الدنيا لديك مُوطأ^{۱۹}

اکثر اغراض شعری او عبارت‌اند از مدح - وصف -
 اخوانیات - توریه - توجیه - تضمین - رثاء امامان شیعه و
 تهنیت و تبریک و لغزگویی.

شیخ در اوایل بهار سال ۱۳۴۷ قمری ضمن ارسال نامه‌ای
 به دوستش، بهار را به طرز زیبایی وصف کرده، گوید:^{۲۰}

۱۷- المجانی الحدیث، ج ۵، ص ۵۵، این ابیات از ابن‌زیدون شاعر
 معروف اندلسی است که در سال ۱۰۰۳م متولد و در سنه ۱۰۷۰ وفات
 یافته است و به شاعر غزلسرا و موشحه‌ساز معروف بوده است، در این
 موشحه او از قرطبه و روزگار کودکی‌اش یاد کرده و از مخاطب
 می‌خواهد به قرطبه زیبا سر زده و برای لذت و خوشگذرانی از مجالس
 لهُو و لعب آنجا دیدار کند.

۱۸- یهیب به: او را می‌خواند / المصِّباً: ذوالصیوة، آن عشق دوران
 جوانی را گویند.

۱۹- قرطبه: شهری است در اندلس (اسپانیا) / الغراء: درخشان / تنقع:
 سیراب می‌شود / الوطأ: راه هموار.

۲۰- دیوان شاعر، ص ۱۴۳.

پس با سه وصف ظاهراً متناقض از او یاد می‌کند: بکر-
 عجوز- عروس، عروس باکره است، اما یکشبه از مادر
 زاده نشده، خمار زَنار سالها خون دل خورده تا از تاک
 طبیعت چنین باده را به بار آورده، آن جام چنان درخشان
 است که شراب خود را جلوه داده، شاید آنچنان نماید که
 این شراب با دندانهای سفید چون در محبوب ممزوج شده
 تبسم کند.

مراد از مدامه شراب است و چنانچه شراب کهنه باشد
 در آن خاصیتی است که در شراب تازه نیست، عرب آن را
 خندریس گوید. شراب خندریس نباید در دسترس باشد.
 یکی از خواص آن بکر بودن است. و یکی از معانی بکر
 همین است که در دسترس کسی نباشد. این خاصیت در
 شراب خندریس به سبب کهنگی و رسیدن آن در وقت
 به خصوصی است. پس تازه نیست، کهنه است و عجوز
 در اینجا به معنی کهنگی است، اما آرام‌بخش است
 و مست‌کننده. و عروس بکر زیبا چنین خاصیتی را دارد.
 این جام‌های شراب‌اند که شراب را خوش‌رنگ نشان
 می‌دهند. و عروس نیز با پوشیدن لباس، دگرگون شده و
 زیباتر می‌شود به طوری که، وقتی تبسم می‌کند گویی
 دندانهای دروارش با آن شراب (آب دهن) ممزوج شده
 است. در ادب اندلسی نیز می‌توان نظیر آن ابیات را
 دریافت کرد:^{۱۷}

تنشَّق، من عرف الصبا ماتنشقا

و عاوده ذکر الصبا فتشوقا

اُنّی ذکر تک و الانهاژ جاریّه
والورق صادحة فوق الافانین^{۲۱}
و خاتّه الدهر فی آذار معتذراً
مما جناه علیه کفّ تشرین
لو مرّ کسری اُبرویژ بساحته
ألهاه جواریه عن شیرین^{۲۲}
کاسات بلورنا بالنشای مترعة
و قهوه اُلبنّ تجلی فی الفناجین^{۲۳}
قد علالدخان التبغ طیب شدی
یکاد یفعم من بالهند و الصین^{۲۴}
یسقول مشتاقه من فرط حیرته
أشمع شیراز ذا أم مسک دارین^{۲۵}
در ایات بالا شاعر به وصف بهار پرداخته و ضمن توصیف
بلیغ از بهار، واژه‌های جدید چای و قهوه و کلمات فارسی
چون شیراز و پرویز و آذر و... مانند آن را به کار برده است.
و در اشعار او توریه به نحو چشمگیری یافت می‌شود:^{۲۶}
امالذی بالشعر یدعی لدیهم
فمعنی بلاللفظ و لفظ بلا معنی
و من بعده العصر یضحی زمامه
بأیدی أناس لا یرون له وزنا
نظر شاعر این است که؛ چیزی که به نام شعر نزد بعضی
(آنان) خوانده می‌شود یا معنای بدون لفظ و یا یک لفظ
بدون معنی است و پس از عصر شعر، زمام شعر به دست
کسانی است که هیچ ارزشی ندارند.
همان‌طور که مشاهده می‌شود، مصراع دوم در بیت دوم
«بأیدی أناس لا یرون له وزنا» تضمین شده است.
سید محسن‌الامین در تعریف شعرش گوید:
شعر او عربی خالص است. شاعر گرچه مدت زیادی را
در بلاد غیرعربی گذرانده است، اما پیوسته در داخل
نکردن واژه‌های عجمی (فارسی) در شعرش کوشیده
است و بسیار کم اتفاق افتاده است که الفاظ عربی را با
معانی شعر فارسی به کار گیرد. او در شعر غزل سیطره
خاصی داشته و در دنباله‌روی شعرای غزلسرای عربی
چون مهیار دیلمی بسیار نیک گفته است.^{۲۷}
یا درّ تغر الحیب من نطمک
و اودع الرّاح و الأقاح فمک
اصبح من قدر آک عن طرب
یتیه سکرأ فکیف من لثمک

می‌گوید: ای معشوقه من! دندانهایت مانند مروارید
درخشان است. چه کسی این دندانهای قشنگ را تنظیم
کرده، و چه کسی این شراب لذت‌بخش مست‌کننده را (آب
دهان منظور است) در دهانت قرار داده است؟ و چه کسی
این گل‌های سفید را در دهانت خلق کرده؟ هر کس تو را
ببیند مدهوش خواهد شد، آنگاه از شدت عشق واله و
حیران گشته، پس چه حالی دارد آن وقتی که معشوقه تو را
بوسه زند.

همچنین شاعر در رثای سالار شهیدان امام حسین (ع)
اشعاری نغز سروده است و عالیترین مضامین ادبی را به کار
گرفته و آن قضیه جانسوز را به بهترین وجه بیان کرده است.
قصیده ذیل دالیه نام دارد و از قصاید طولانی دیوان وی
محسوب می‌شود که ما به مناسبت چند بیت آن را
ذکر می‌کنیم.^{۲۸}

و فی الدار بین الغمیم و السند
أیام وصل مضتّ ولم تعد
ضاع بها القلب و هی أهلة
وضاع مذاق فرت بها جلدی
جری علینا جور الزمان کما
من قبلها قد جری علی لبد
طال عنائی بین الرسوم و هل
للحمر غیر العناء و التکد

۲۱- افانین: جمع افنان و افنان جمع فتن: شاخه درخت / الورق: کبوتر /
صادحة: آوازه خوان.

۲۲- جواری: جمع جاریه: کنیزکان جوان.

۲۳- مترعة: پر است.

۲۴- التبغ: تنباکو / یفعم: پر می‌کند.

۲۵- شرح و ترجمه ابیات: تو را (بهار) به باد می‌آورم و جویبارهای
روان و آن کبوتر آوازه‌خوان را که بالای شاخه‌های درختان است. روزگار
با عذرخواهی در ماه آذر به او خیانت کرد، خیانتی که با دست تشرین
(ماه خزان و سرما) بر او روان شد.

اگر پادشاه ساسانی خسرو پرویز از ساحت این بهار بگذرد، کنیزکان
بهاری او را از گونه زیبای شیرین باز می‌دارند. جام‌های بلورین ما
پیوسته از چای و قهوه در فنجانها پر و آشکار است. از بالای قلیان پر از
تنباکو، دود خوش عطری به هوا بالا رفته و بوی آن، طوری است که تا
چین و هندوستان را گرفته، به طوری که مشتاق به دود آن از فرط
حیرتش گوید آیا این موم شیراز است یا مشک دارین.

۲۶- دیوان شعر، ص ۱۴۳.

۲۷- اعیان الشیعة، ج ۷، ص ۱۷ / دیوان شاعر، ص ۱۰۷.

۲۸- دیوان شاعر، ص ۵، اعیان الشیعة، ج ۷، ص ۱۷.

ألتسرى ابن النبی مضطهدا
 فی الطّف أضحی لشرّ مضطهد
 یوم بقی ابن النبی منفرداً
 و هو من العزم غیر منفرد
 بماضی سیفه و مقوله
 فسرق بین الضلال و الرشد
 لما قعدتم عن نصر دینکم
 و آل شمل الهدی الی البداد
 بقائم السیف قمث أنصُرهُ
 مقوماً مادهاه من أود
 و لست أعطی مقاداة بسید
 و قائم السیف ثابت بیدی
 والیوم وصل الحیب مؤدُهُ
 فكیف أرضی تأخیره لغد
 بشرای أن الحیب شاءیری
 فی الطّف میدان خیلکم جسدی
 و أصنع الیوم فی الطفوف کما
 صنعت فی خیبر و فی أحدى
 أفدیة من وارد حیاض ردی
 علی ظمأ للنفوات لم یرد
 و یا مطا الامال واحده
 قفی و بعد الحسین لا تفد
 فیا جفون العلی ألا اغتمضی
 فطا لما قد کحلّت بالسهد

شرح کلی ابیات: در آغاز قصیده، شاعر با پیروی از شاعران قدیم عرب بر منازل محبوبه‌هایش وقوف کرده و به سبب محبتی که به آنها دارد، بر خانه‌های خالی از سکنه آنها ایستاده و ظلمی را که از جور زمان بر آنها رفته به یاد می‌آورد و دلش مالا مال از درد و آه و افسوس می‌شود. او به یاد می‌آورد آنان در روزگاری بودند که منکرات و ستمگریها فراگیر شده بود و چگونه حاکمان ظلم، انواع شکنجه و آزار و رعب و وحشت را بر آنان روا می‌داشتند و عنان سرکشی را رها کرده و فعال مایشاء بودند، هیچ‌کس نبود که جلوی آنها را بگیرد و کلمه باطل را ریشه‌کن نموده و حق را جایگزین سازد.

آری این چنین نبوده که در همان روزگار یک ابرمرد پیدا نشود و در برابر ستمگری و طغیان نایستد و از این همه

بیدادگری چشم‌پوشی نماید. شاعر از آن ابرمرد به حسین (ع) یاد می‌کند و این همان شخص محبوبی است که در میدان مبارزه تا سرحد جان از کیان دین دفاع کرده و با قدرت مجاهدت و طلاقت لسان، عزمش را جزم کرده و خود و اصحاب و اهل بیت‌اش را به صحنه می‌آورد. اصحابی که در ایمان و یقین و ثبات قدم بی‌همتا بودند و درد عطش و زخم و خونریزی هرگز آنان را نلرزانید، و امواج بلا یکی پس از دیگری به صخره‌های مقاوم آنها وزیدن گرفت و مصیبات، همچون باران سیل آسا بر سر آنها می‌بارید و چه کسی بود که از آن همه مناظر وحشتناک پایش نلغزد؟ در این کشاکش عجیب، این حسین بود که با شمشیر و زیانش میان حق و باطل شکاف ایجاد کرد.

اما علت اینکه از میان آثار این دانشمند گرانقدر، فقط به آثار شعری ایشان توجه کردیم آن است که پس از حمله مغول به ایران و کم‌رنگ شدن زبان و ادبیات عربی در ایران و افول شعری که به زبان عربی در ایران شعر سرودند و زبان قرآن را که زبان دوم ایرانیان است بارورتر نمودند، کمتر شاعری ادیب و مسلط به زبان عربی را در ایران سراغ داریم که در قرون اخیر مشاهده شده است. امید که در آینده، آثار فقهی او را بررسی کرده و گوشه‌هایی از نظرات علمی او را عرضه نماییم. اما در این مقال آنچه در درجه اول اهمیت قرار دارد، بروز نبوغ یک ایرانی اسلام‌خواه است که ثابت می‌کند همچنان در این مرز و بوم مردانی هستند که هر زمان اراده کنند آثار گرانبهایی از انواع شعر و نثر ادبی را از خود به‌جای خواهند گذاشت و این هنر ایرانی است که در کمتر ملتی مشاهده می‌شود؛ وفای به دین و زبان آن، هنر انسان بودن و ارزش‌گذاری.

استادان و شاگردان علامه شیخ ابوالمجد اصفهانی

شیخ، هم در اصفهان و هم در نجف اشرف دوران تحصیل و تدریس را گذرانده بود. در درس بسیاری از بزرگان شرکت کرده و شاگردان زیادی از او اجازه اجتهاد دریافت نمودند. در پایان اسامی مشهورترین استادانی که در زندگی علمی شیخ تأثیر بسزایی داشته‌اند ذکر می‌کنیم:

- ۱- شیخ الشریعه اصفهانی ۲- سید حسن صدر
- ۳- میرزا حسین نوری ۴- شیخ محمدباقر بهاری
- همدانی (که از عرفای بنام بود) ۵- سید محمد قزوینی حلی
- ۶- سید حسن قزوینی حلی

آنچه امروز در شعر عربی، ابوالمجد را به عنوان شاعری برجسته برای
 اهل فن معرفی می‌کند، شهرت شاعر نسبت به اشعار اخوانیه اوست،
 این اشعار مجموعه قصایدی است که شاعر با اغراض مختلف، آنها را سروده
 و برای وجوه علمای روزگار خود و یا دوستان و آشنایانش فرستاده است.

وفات علامه شیخ ابوالمجد اصفهانی

شیخ ابوالمجد سرانجام در سال ۱۳۶۲ هجری قمری
 در روز یکشنبه مطابق ۲۴ محرم دار فانی را وداع
 گفت و مقبره‌اش در تخت فولاد اصفهان در کنار جدش
 شیخ محمدتقی اصفهانی است. یادش گرامی باد.
 (رحمة الله علیه).^{۳۰}

منابع و مآخذ

- رازی، شیخ محمد. آثار الحجّة؛ طبع مؤسسه مطبوعاتی
 دارالکتاب قم.
- زرکلی، خیرالدین. الاعلام؛ طبع دارالعلم ملایین، بیروت، سال
 ۱۹۸۰م.
- الامین، سیدمحسن. اعیان الشیعة؛ طبردارالتعارف، بیروت سال
 ۱۴۰۳هـ.ق.
- مهدوی، سیدمصلح‌الدین. تذکرة القبور؛ طبع مطبعة الزبانی،
 اصفهان، سال ۱۳۴۸ش.
- نجفی اصفهانی، شیخ محمدرضا. دیوان ابوالمجد؛ تحقیق سید
 احمد حسینی، مطبعة الخيام، ۱۴۰۸هـ.ق، چاپ اول.
- تهرانی، شیخ آقا بزرگ. الذریعة الی تصانیف الشیعة؛ طبع نجف
 و تهران.
- مدرس خیابانی، شیخ محمدعلی. ریحانة الادب؛ طبع چاپخانه
 شفق، تبریز.
- خاقانی، استاد علی. شعراء الغری؛ چاپ حیدریه نجف،
 ۱۳۷۳هـ.ق.
- رازی، شیخ محمد. گنجینه دانشمندان؛ چاپ: المطبعة
 الاسلامیة، تهران، ۱۳۵۲ش.
- محمدین منظور، جمال‌الدین. لسان العرب؛ دار صادر، بیروت.
- حزرالدین، شیخ محمد. معارف الرجال؛ چاپ نجف،
 ۱۳۷۳هـ.ق.
- ابن خلکان. وفيات الاعیان؛ دارالشفاعة، بیروت، تحقیق
 دکتر عباس.

و اما شاگردانی که از محضر او استفاده‌های علمی
 فراوان بردند و برخی از آنها به درجه اجتهاد رسیدند و از
 آن علامه بزرگ اجازه نقل حدیث و افتاء دریافت کردند
 عبارت‌اند از:

- ۱- فرزند او شیخ مجدالدین نجفی اصفهانی
- ۲- فرزند دیگرش شیخ عزالدین نجفی اصفهانی
- ۳- شیخ محمدباقر نجفی اصفهانی
- ۴- شیخ محمدتقی نجفی اصفهانی
- ۵- آیت‌الله مرعشی نجفی
- ۶- آیت‌الله سید احمد خوانساری
- ۷- حاجیه خانم امین اصفهانی
- ۸- شیخ محمدرضا جرقویه‌ای اصفهانی
- ۹- میرزا محمدباقر کمره‌ای
- ۱۰- حاج میرزا خلیل کمره‌ای
- ۱۱- سید جمال‌الدین میردامادی
- ۱۲- سید مصطفی صفائی خوانساری
- ۱۳- حاج آقا رضا مدنی کاشانی
- ۱۴- سید احمد زنجانی
- ۱۵- سید علی فانی اصفهانی
- ۱۶- میرزا محمد ثقفی اصفهانی
- ۱۷- سید مصطفی مهدوی اصفهانی
- ۱۸- دکتر محمد حسین ضیائی بیگدلی
- ۱۹- دکتر محمدحسن سه‌چهاری اصفهانی

استاد علی خاقانی ضمن توصیف از خصوصیات
 شعری شیخ ابوالمجد او را چنین وصف می‌کند:^{۲۹}
 «لا مجال لأئی أديب أن يجحف حقّ الأصفهانی و
 ادبه الذي فاز به علی كثير من أدباء العرب و من تأمل فی
 سيرته لاشک يرى أن المترجم له قد تجلّت فيه بعض
 الظواهر العبقريّة، فأحاطته بالأدب و فهمه لاسراره و توغّله
 بالتّبع و وقوفه علی المفردات اللغوية تدلّنا علی ذكاء
 و حافظه نادرین.....»

می‌بینیم استادان شعر و ادب در زبان عربی او را به
 قدرت شاعری، تیزهوشی و نبوغ ستوده‌اند.

۲۹- شعراء الغری، ج ۴، ص ۴۵.

۳۰- اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۱۸.